

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۶۱

تاریخ: یکشنبه ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

۵- مشتق

۵-۹- اموری در خاتمه مشتق

۵-۹-۱- امر نخست: بساطت یا ترکیب مفهوم مشتق:

بحث ما در اموری بود در خاتمه بحث مشتق. امر اول راجع به (به تعبیر آقایان) بساطت و ترکیب مفهوم مشتق بود؛ اگر دقت کرده باشید تقریباً ما به این نتیجه رسیدیم که نزاع نمی‌تواند عمیق و واقعی باشد. آنی که می‌گوید مرکب است، نمی‌خواهد بگوید ذات مستقلاً اخذ شده و آنی که می‌گوید بسیط است، ملاحظه ذات را در مشتق نمی‌تواند انکار کند. فلذا با این نگاه اگر انسان یک بار دیگر کلمات را ببیند، چه بسا قائل بشود به واقعی نبودن نزاع. حالا بعضی از آقایان سؤالاتی راجع به این بحث مطرح می‌کنند. من باید عذرخواهی کنم ضمن این که مقید هستم احترام بگذاریم به سؤال‌ها، هرچه فکر می‌کنم چیزی ثمره عملی روشنی بر این بحث مترتب نیست؛ حتی در غیرفقه. حالا چطور شده که آقایان این قدر به این بحث پرداخته‌اند مشخص نیست. حتی خود ما در دور گذشته نسبتاً مفصل‌تر پرداخته‌ایم. البته خب زحمتی کشیده‌اند کسی مایل است نگاه کند. بنابراین من باید عذرخواهی کنم و راجع به آن بحث دیگر سؤالی را پاسخ نمی‌دهم؛ چون وارد که بشویم می‌بینید یک دفعه جلسه تمام شد و یک سؤالی محقق دوانی این را می‌خواست بگوید؛ صاحب فصول آن را می‌خواست بگوید رد می‌شویم؛ ولی این مقداری که بیان شد البته برای اطلاع برای کسی که می‌خواهد در نهادها در بحث‌های علمی حضور داشته باشد، لازم بود.

۵-۹-۲- امر دوم: تفاوت مفهومی میان مشتق و مبدأ آن:

اگر اجازه بدهید برویم سراغ یک بحث دیگری که از نظر کفایه می‌شود امر دوم از آن شش امر آخر. فی الفرق بین المشتق و مبدئه مفهوماً. بعید می‌دانم برای شما فضلاً این عنوان نامفهوم باشد. این عنوان برای این است که مشتق مثلاً عالم و مبدأ اشتقاق (علم) چه تفاوتی دارد از حیث مفهوم. مبدأ هم من از همان معنای اصطلاحی استفاده می‌کنم؛ یعنی مبدأ

اشتقاق. در عالم مبدأ اشتقاق علم است. در قادر مبدأ اشتقاق قدرت است؛ همین طور تا آخر. ممکن است به ذهنتان بیاید که اصلاً این دو مگر جای سؤال است؟ به ذهن شما نیامد موقع کفایه؟ برای شما سؤال نشد اصلاً این چه جای طرح بحث است، فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق؟ عجله نکنید. بپذیرید که بعضی جاها ظریف می‌شود؛ مثل الوجود موجود. دیگر این جا که جای سؤال هست. البیاض ابیض. حالا در علم و عالم، در قدرت و قادر، در کتابت و کاتب، روشن باشد؛ ولی به هر حال جای سؤال هست. فراموش هم نکنید که ما یک جمعیتی پیدا کردیم که می‌گویند مفهوم مشتق بسیط است و آن حرف‌های ما را هم نیاورید جلو که این‌ها که می‌گویند بسیط است واقعاً منظورشان چیست. این‌ها را بگذارید کنار. یک دفعه ممکن است شاگرد سؤال کند از شما در قامت استاد کفایه. بگوید اصلاً این بحث چه بحثی است؟ فی الفرق بین المشتق و مبدئه؟ مگر کسی گفته فرق ندارند؟ مگر فرقشان نامفهوم است یا مبهم است که بحث کنیم؟ عجله نکنید. توضیح دادم. واقعاً جای بحث و گفت و گو دارد.

حالا می‌رویم سراغ آقای آخوند. آقای آخوند می‌خواهند برای من و شما فرق بین مشتق با مبدأ اشتقاق مخصوصاً روی مبنای بساطت بیان کنند؛ روی مبنایی که المشتق بسیط؛ مبنای میرسد شریف. ایشان می‌فرماید که فرق اساسی این است که مشتق ابا از حمل بر ذات ندارد. خیلی ساده [بیان می‌کنند]. مشتق ابا از جری بر ذات ندارد. دقت کنید. مشتق یک نوع هوهویت دارد با ذات. عالم با زید، عالم با الله تبارک و تعالی، عالم به هرکس که می‌خواهید بگویید. می‌گوییم زید عالم؛ الله تبارک و تعالی عالم. یعنی حمل می‌شود. ابا از حمل ندارد. یک نوع هوهویت؛ چون در زید عالم معلوم است دیگر؛ یعنی زید هو عالم و عالم هو زید. هوهویت می‌گویند و الا نمی‌توانیم حمل کنیم که. تا ما یک هوهویتی تصور نکنیم نمی‌توانیم حمل کنیم. پس المشتق لا یأبی عن الحمل علی ما تلبس بالمبدأ. داریم عبارت کفایه را برای شما معنا می‌کنیم. ما تلبس بالمبدأ چیست؟ همان ذات است دیگر. پس مشتق حمل بر ذات می‌شود؛ اما لما هما علیه من نحو من الاتحاد. چون یک نوع هوهویت بینشان است. بخلاف المبدأ (در مثال ما بگویید علم) فإنه بمعناه یأبی عن ذلك. ببینید من بمعناه را چطور معنا می‌کنم: اگر دست در معنای مبدأ نبریم، نمی‌تواند حمل بشود. چه قدر آقای آخوند حواسش هست. اگر نمی‌گفت بمعناه کسی می‌گفت مگر ما نمی‌گوییم زید عدل؟ زید علم؟ می‌گوید خب شما می‌گویید زید عدل؛ اما عدل را می‌بری به تأویل عادل. مگر به ما نگفته‌اند؟ یا برای مبالغه. این‌ها از محل بحث خارج است. نه، دستش نزنید، نمی‌توانید حمل کنید. می‌توانید بگویید زید علم؟ زید کتابه؟ نمی‌توانید بگویید. پس اگر مشتق با مبدأ به ما بدهند، می‌گوییم یکی قابل حمل است، دیگری قابل حمل نیست. فرق هم نمی‌کند قائل به بساطت مفهوم مشتق باشیم یا ترکب. تکرار می‌کنم که زمینه بحث معلوم بشود.

این فرمایش آقای آخوند بود. به نظر شما آیا آقای آخوند به فرق اساسی مشتق با مبدأ اشتقاق اشاره کرد یا به یک فرق دست چندم؟ از این کلاس، این مطلب را بیرون ببرید. یک نکته روشی [است]. گاهی وقت‌ها انسان وقتی می‌خواهد

بین دو چیز فرق بگذارد یک فرقی می‌گذارد که سؤال قطع بشود؛ یعنی فرق دسته اول؛ اما یک وقت فرق می‌گذارد؛ درست هم هست؛ اما فرق دسته اول نیست. ما دیروز یک بحثی داشتیم با این که نتوانستم این جا بیایم، یک بحث کوچک چند دقیقه‌ای داشتیم با دوستانی که بودند، آن جا بحث ما تفاوت حکم حکومتی با فتوای اجتماعی بود. هیچ وقت شده روی این مسئله فکر کنید؟ می‌دانید که این اولین بار در فقه و مصلحت آمد. تفاوت حکم حکومتی با فتوای اجتماعی. چه فرقی است بین حکم حاکم وقتی حکم می‌کند با وقتی فتوا می‌دهد. البته فتوایش اگر فردی باشد، کمتر جای سؤال است؛ ولی اگر اجتماعی باشد، خیلی وقت‌ها قاطی می‌شود. آن جا من می‌گفتم. ما می‌توانیم یک فرق ظاهری بگذاریم؛ اما یک دفعه نه، به کنه این دو دست می‌گذاریم. می‌گوییم اصلاً یکی انشا است؛ یکی خبر است. آن وقت سؤال می‌کنید فرق این دو چیست؟ خبر با انشا معلوم است که فرق می‌کند. حالا خواستم مثال بزنم. در فرق بین دو نهاد می‌دانید مهم کجا است؟ مهم این است که ما بتوانیم فرق اساسی بگذاریم تا روبنایی. ممکن است که ما از کجا بفهمیم که فرقی که ما گذاشتیم اساسی یا روبنایی است؟ اگر سؤال قطع بشود، معلوم است اساسی است؛ اگر سؤال قطع نشود، ادامه پیدا کند معلوم است فرق دسته‌چندم است. حالا در بحث خودمان در فرق بین مشتق (مثل عالم) و مبدأ اشتقاق (مثل علم) اگر بگوییم آن یکی قابل حمل بر ذات است (عالم)، آن یکی قابل حمل بر ذات نیست، می‌گوییم چرا؟ می‌گوید چون مشتق با ذات یک نحوه اتحادی دارد (زید عالم)، اما مبدأ اشتقاق نحو اتحادی ندارد. سؤال این است که باز سؤال می‌کنیم خب چرا؟ چرا آن نحو اتحاد دارد و آن نحو اتحاد ندارد. ببینید می‌سؤال می‌رود عقب؛ می‌عقب‌نشین می‌کند روی جواب سوار می‌شود؛ ولی اگر قدر بحث سه‌شنبه‌ی ما را بدانید، یادتان باشد من سه‌شنبه یک چیزی می‌گفتم. ما عرض کردیم که واضع با دو پدیده مواجه بوده. یک دفعه می‌خواسته برای مثلاً یک کاری، یک صفتی، لفظی را وضع کند، گفته ضرب، علم، قدرت، کتابت. اصلاً نظرش به ذات نبوده. دیده یک کاری در خارج انجام می‌شود به نام زدن؛ هنوز اسم هم نداشته. می‌خواسته لفظ وضع کند. گفته ضرب. یک کاری انجام می‌شود به نام نوشتن. هنوز هم اسم نگذاشته. گفته نوشتن. بعد دیده گاهی وقت‌ها بعضی از موجودات متلبس به این مبدأ می‌شوند؛ مثلاً زید می‌شود ضارب. زید می‌شود کاتب. می‌خواست برای این هم یک لفظی وضع کند. برای ذات متلبس به مبدأ. آمد ضارب را وضع کرد؛ عالم را وضع کرد. اصلاً دو لحاظ است؛ دو نیاز را برطرف می‌کند. واضع با دو پدیده مواجه بوده. پدیده زدن با پدیده زنده؛ پدیده کتابت با پدیده نویسنده. فرقی بگوید چیست. فرقی این است دیگر.

ضمناً این را هم بگویم. ایشان می‌خواهد بگوید فرق این‌ها صرف اعتباری نیست. فرق بین مبدأ با مشتق در مفهوم است و لذا ما در فارسی می‌گوییم نوشتن، نویسنده. دانشمند، دانش، توانا، توانایی، پس این‌ها مفهوماً است. این را بگذارید کنار حرف بعضی‌ها که می‌گویند تفاوت مشتق با مبدأ اعتباری است. خیلی عجیب است. بعضی‌ها گفته‌اند اعتباری است. واقعاً این‌ها فرقی اعتباری است، فرق مشتق با مبدأ؟ مثل فرق انسان انسان. ما گاهی می‌گوییم بشر بشر است. مگر کسی گفت بشر بشر نیست؟ در حمل‌های روزمره داریم. می‌گوییم زید زید. آن جا باید به اعتبار فرق بگذاریم؛ مثلاً یک

طوری خلاصه انسانی که محمول است با انسانی که موضوع است فرق بگذاریم؛ و الا در عقل ما شک می‌شود. برای چه دارد می‌گوید الانسان انسان؟ زید زید؟ می‌خواهد بگوید فرق مشتق با مبدأ اشتقاق مفهوماً است؛ نه صرف اعتبار. عبارت را نگاه کنید آقایان. نمی‌دانم وقتی کفایه می‌خواندید اولاً استاد این‌جا را خواند یا نخواند، شما رفتید درس یا نرفتید.

نگاه کنید عبارت را. فرق بین مشتق و مبدأ مشتق **مفهوماً**. می‌خواهد بگوید این‌ها مفهوماً فرق دارند؛ نه صرف اعتباری. مقابل اعتباری محض است. مشتق با مبدأ اشتقاق مفهوماً تفاوت دارد. فرقی این است که مشتق بمفهومه لا یأبی عن الحمل علی الذات. ما تلبس بالمبدأ همان ذات است دیگر. حمل بر ذات می‌شود و لا یعضی عن الجری علیه، سر باز نمی‌زند از این‌که جاری بر آن بشود؛ یعنی حمل می‌شود. این را آقای آخوند می‌گوید؛ علتش را هم بیان می‌کند. می‌فرماید لما هما علیه من نحو من الاتحاد. چه قدر عبارت ناقصنگی است. به خاطر آن‌چه که این دو بر آن از نحو اتحاد هستند. خب راحت تر بگو لنحو من الاتحاد بینهما. چرا، باز هم کفایه کفایه بود؛ چون اتحاد کامل که نباید باشد؛ می‌دانید که اگر اتحاد کامل باشد که نمی‌شود حمل کنی. حمل الشیء علی نفسه که غلط است؛ مگر باز اعتباراً درست کنیم. پس یک نحو اتحاد دارد؛ بخلاف مبدأ فأنه بمعناه یأبی عن ذلك. مبدأ بمعناه. یعنی بدون دست‌کاری در معنای مبدأ که بگوییم مجاز است، بگوییم فلان چیز مقدر است؛ نه، اگر دست نزنیم زید عدلٌ درست نیست؛ معلوم است. زیدٌ علمٌ درست نیست. یأبی عن ذلك. بله، اذا قیس و نسب الیه کان غیره لا هوهو. زید با کتاب دو چیز است و ملاک الحمل و الجری نحو من الاتحاد. ملاک یک نوع اتحاد است. این‌ها اتحاد ندارند. پس حمل اتحاد می‌خواهد. بین ذات و مبدأ اتحاد نیست؛ پس حمل هم نیست. می‌شود قیاس استثنایی دیگر.

بعد ما گفته‌ایم: نقول کان الخراسانی اشار الی لازم الفرق. به تعبیر خارج که عرض کردم به فرق دسته دوم، دسته سوم اشاره کرده است. این‌جا بود که من برایتان یک روضه خوبی خواندم که از نظر روشی اگر انسان بخواهد در کارش موفق باشد، همیشه باید فرق‌های اساسی را پیدا کند؛ فرق‌های ماهوی که من در این‌جا برایتان گفتم که وقتی می‌رویم در دامنه وضع می‌بینیم اصلاً واضح می‌خواهد برای دو پدیده، برای دو غرض، برای دو چیز لفظ وضع کند که توضیح دادم؛ ضمناً اگر دقت کردید ما مراد از مبدأ را چه گرفتیم؟ همان مبدأ اصطلاحی که بگویید مصدر؛ گرچه مصدر هم مبدأ نیست. خود مصدر هم مشتق است. که گفته مصدر مشتق نیست؟ ولی این‌طور به ما یاد داده‌اند. منظور از مبدأ، علم، کتابت، قدرت است. حالا بعضی از آقایان گفته‌اند شاید مبدأ مراد یک چیز دیگر باشد، من دیگر شما را خسته نمی‌کنم. علاقمند بودید، آدرس هم داده‌ام نگاه کنید.

هذا تمام الکلام در امر دوم کفایه. ولی به شما بگویم که آقای آخوند وقتی این‌را مطرح کرده، شروع کرده با صاحب فصول درگیر شدن که آقای صاحب فصول این‌جا حرفی ناصحیح زده است. دیگر من نخواستم آن‌ها را وارد بشوم؛ ولی

من فکر نمی‌کنم حرف صاحب فصول آن‌طوری که آقای آخوند فرموده غلط باشد؛ اما دیگر حالا بروید اول فصول را ببینید. جالب این است که آقای آخوند وقتی می‌خواهد درگیر با فصول بشود، دریغ از این که یک خط از آن نقل کند. اول مطلب خودش را می‌گوید و بعد می‌گوید و بما ذکرنا ظهر اشکال در برخی از کلمات. خب این روش روش امروزه پسندیده‌ای نیست. ما خودمان اگر یک پایان‌نامه‌ای زیر دستمان بیاید این‌طوری نمره نمی‌دهیم. می‌گوییم اول حرف طرف را بیاور، حتی داخل گیومه هم بیاور که معلوم باشد عین حرف است. بعد اگر اشکال داری داشته باش. این‌ها را دیگر اگر خودتان خواستید مراجعه کنید. ما آن‌چه برایمان مهم بود همین بود که اگر یک وقت امتحان شورا هم دادید جواب بدهید: فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق چیست؟ آقای آخوند بیان کرد؛ ما البته دیدید به نظر خودمان اساسی‌تر بیان کردیم.

من یک چیز یاد آمد. متأثر هم شدم چرا موقع نوشتن این متن حواسم نبود که آن‌جا بگویم. می‌دانید که در قرآن خیلی وقت‌ها می‌آید به جای مشتق خود مبدأ را به کار می‌برد. اصلاً مبدأ را قرآن می‌کارد به جای مشتق. یک بار دیگر بگویم. مبدأ را می‌کارد به جای مشتق و به جای مشتق مبدأ را به کار می‌برد و مبدأ را حمل بر ذات می‌کند. اگر این‌طور باشد، اینی که شما در این برگه خوانده‌اید، قدری زخمی می‌شود. آقایانی که تفسیر را می‌آیند یا تفسیر را گوش می‌کنند، همین هفته گذشته، همین چهارشنبه، بحثمان همین بود دیگر. آن‌جایی که قرآن می‌فرماید ولکن البر من آمن بالله، این چیست؟ ولکن البر، اولاً به من بفرمایید که بر این‌جا چیست؟ مبدأ است یا مشتق است یا هیچ کدام؟ نیکی کردن، نیکی، مبدأ است. نگویید بر مثلاً اسم مصدر است، نه مصدر. مبدأ که می‌گوییم یعنی مبدأ اشتقاق. همه این‌ها مبدأ اشتقاق است. ولکن البر. بر شده مبتدا. خبرش چیست؟ من آمن که شخص است؛ ذات است. در حالی که می‌دانید از نظر زبان عرب و غیر عرب هم ندارد نباید بگوییم و لکن البر من آمن. مثلاً باید بگوییم ولکن البر من آمن که بعضی‌ها آیه را این‌طور خوانده‌اند. فکر هم کرده‌اند که فتح خیبر کرده‌اند که کار مهمی کرده‌اند. بعضی‌ها هم که در آستینشان مقدر دارند، گفته‌اند لکن البر بر من آمن؛ ولی ما چهارشنبه به شما فضلاً گفتیم قرآن یک اصلی دارد به نام اتحاد عامل و عمل؛ یعنی قرآن می‌خواهد بفرماید که عمل می‌شود ذات انسان و انسان با عملش تعریف می‌شود. اگر این‌طور شد این‌جا باید یک فکری بکنیم. در این‌جا نمی‌توانیم بگوییم مشتق قابل حمل است، ولی مبدأ قابل حمل نیست. خب این‌جا که حمل شده؛ لکن البر من آمن. این‌جا مبدأ حمل بر ذات شده که من آمن باشد. روی نگاه تجسم اعمال. روی نگاه وحدت عامل و عمل و ذات عامل و لذا من و شما به عملمان تعریف می‌شویم. جالب این است که به عملمان هم محشور می‌شویم. در قیامت خدا که نمی‌خواهد باغ وحش درست کند که آن‌جا یا سیرک که نیست آن‌جا؛ نه، اصلاً جدایی ناپذیر است. این است که اگر کسی می‌خواهد شرح کفایه بنویسد باید این را اضافه کند که گاه ... نمی‌خواهم هم بگویم مجاز است. چون ما زیر بار مجاز و ... نمی‌رویم. این فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق با نگاه متعارف است؛ اما با نگاه اتحاد عامل و عمل، این فرق فارق نیست.

۵-۹-۳- امر سوم: ملاک حمل

فرقش با قبلی چیست؟ قبلی می‌گفت فرق بین مشتق و مبدأ اشتقاق چیست؛ ولو بحث حمل را آورد وسط؛ ولی بحثش در فرق بین این دو بود. الان می‌خواهیم بگوییم ملاک حمل چیست. انصافاً بحث قشنگی است. ممکن است در فقه به کار ما نیاید؛ اما این بحث‌ها بحث‌های ادبی است دیگر. به بحث‌های ادبی مربوط می‌شود.

الحمد لله رب العالمین